

بسم الله الرحمن الرحيم

خانم مطلقه؛ زیر چتر رحمتِ خلافت و جورِ نظام‌های جاهلیت

ضمن کمپاین "خانواده؛ چالش‌ها و راه‌حل‌های اسلامی"

(ترجمه)

هرگاه صحبت از نظام اجتماعی و به ویژه صحبت از ازدواج و طلاق مطرح می‌گردد؛ می‌ارزد که ما مسلمانان با افتخار برین رحمت و منت بزرگِ الله سبحانه و تعالی، شکر وی را بجا آوریم که با احکام بی‌آلایشش درین بابت به ما عزت و کرامت بخشید؛ از هنگام خلقت ما را برجایگاه بلندی از حمایت و تنظیم امور خانوادگی قرار داد و از ورطه انحطاط نجات داد. ایدیولوژی‌های غیر اسلامی حتی از ارایه یکی از احکام نازل شده بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم عاجز اند؛ چرا نباشند؛ چون او صلی الله علیه وسلم رحمت برای جهانیان می‌باشد. از آنجائی که طلاق از جمله موضوعات سؤال برانگیز است که برخی برای آموختن حکم شرعی و برخی به هدف ایجاد شک و تردید سوالاتی درین خصوص دارند؛ از جمله سازمان‌های حقوق زن، مستشرقین و غیره کسانی که پرسش‌های تعصب‌آمیزی درین خصوص مطرح می‌کنند تا تصویری از ظلم اسلام را در قبال حقوق زن به نمایش بگذارند. رسانه‌ها چنین صداها و پیشنهادهای را نشر و فضاءسازی می‌کنند؛ حتی برخی مسلمانان سرگردان هم تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته و چنین موقف اتخاذ می‌کنند؛ موقفی که نه در قبال دین خود انصاف می‌کنند؛ بلکه متهم بودن آن را پذیرفته تا جائی که جواب درستی را در برابر خبرنگاران ندارند.

این مقاله تصویری را رسم می‌کند که اسلام ذریعه قانون خانوادگی خود به حقوق زن اهتمام کرده و بسیاری از مسئولیت‌های سنگین را از دوش زن برداشته؛ ولی زن اکنون زیر سایه قوانین وضعی در بدترین حالت زندگی قرار دارد؛ طوری که در شرایط موجود، زنان برای بهتر زندگی کردن، خانه را ترک و زنده‌گی خانوادگی را خراب می‌کنند و تردیدی نمی‌بینند که زنان تحت هر اصلی تلاش در رفاه و آسایش زندگی کنند؛ در حالی که اصلاً زندگی خانوادگی مهربانی و رحمت را در پی دارد. اما بهترین قانون در زمانی ضرور است که زنان از بی‌عدالتی و از دست دادن آرامش رنج می‌برند که درین خصوص اسلام مشکلات زنان را در امور ازدواج و طلاق حمایت می‌کند و در تمامی موارد کرامت آن‌ها را حفظ می‌نماید.

مشکلات تنها منحصر به آمار طلاق در جهان اسلام محدود نیست؛ طوری که سرشماری 2015م می‌رساند که میلیون‌ها واقعه طلاق در مصر ثبت شده است؛ اما فراتر از آن، ظلم حکومت‌های استبدادی از یک سو و سنت‌های عرفی-اجتماعی که نسبت به حقوق زنان برداشت نادرست دارند، از سوی دیگر؛ در نتیجه ازدواج را ناکام و تباه ساخته‌اند و جالب این‌که برخی سنت‌های عرفی حاکم، به دروغ بسوی اسلام نسبت داده می‌شوند که این سنت‌های حاکم زنان را در تگنا قرار داده و میلیون‌ها زن و فرزندان آن‌ها رنج این سنت‌ها را می‌کشند که در نتیجه منجر به فروپاشی خانواده و روابط اجتماعی می‌شود.

برعلاوه واقعیت فوق، رژیم‌ها و معاهدات بین‌المللی قطعنامه‌های تساوی حقوق زنان را تصویب کرده‌اند؛ طوری که کنفرانس جمعیت توسعه در تصامیم خود خواستار برابری روابط زنان گردید و قبل از آن کنوانسیون سیداو در ماده 16 با صراحت بیان کرده است: «کشورهای عضو باید اقدامات مناسبی را جهت رفع تبعیض علیه زنان در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، به ویژه در خصوص برابری بین زنان و مردان اتخاذ نمایند که تمام این حقوق و مسئولیت‌ها در طول دوره ازدواج و فسخ آن در نظر گرفته شود و کشورهای امضاءکننده این کنوانسیون مکلف اند که قوانین خود را موافق این قرارداد اصلاح نمایند.»

زنان طلاق شده در جهان اسلام در حال حاضر مانند دیگر زنان فقیر و بیچاره، تماماً از عدم عدالت دولت‌ها رنج می‌برند؛ علاوه بر این، دیدگاه‌هایی را به آن‌ها نسبت می‌دهند و تقصیری را متوجه آن‌ها می‌سازند که مرتکب نشده‌اند که در نتیجه از زندگی طبیعی شان محروم ساخته می‌شوند و گاهی ممکن است از فرزندان خود و ازدواج دوباره محروم کرده شوند. هم‌چنان قابل ذکر است که برخی از زنان طلاق شده از عدم پرداخت نفقه توسط شوهران نیز رنج برده و یا گاهی اوقات شوهران بدون سرپرستی زنان حاضر به طلاق نشده و رشته ازدواج را "معلق" می‌گذارند؛ غافل از این حکم الله سبحانه و تعالی:

﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

[نساء: 19]

ترجمه: و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر این که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان بطور شایسته رفتار کنید!

وقتی اسلام آمد، با مکلفیت‌های شرعی زنان و مردان را اختصاص داد؛ زمانی که اسلام احکام را بیان می‌کند، مشکلات هردو را حل می‌سازد و مسئله برابری یا تمایز میان آن‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دهد. اما اسلام این را توجه دارد که یک مشکل خاص به عنوان یک مشکل، صرف نظر از این که آیا این مشکل برای یک زن است یا یک مرد نیاز به علاج دارد. واقعیت ازدواج برای تشکیل خانواده و ایجاد آرامش برای این خانواده بنا شده است. اگر در زندگی زناشویی مشکلی رونما گردد که سرور و شادی را تهدید می‌کند و مشکل به نقطه‌ای رسیده است که زندگی زناشویی نمی‌تواند تداوم یابد؛ درین میان باید طریقه‌ای وجود داشته باشد که زن و شوهر برای جدایی خود از یکدیگر استفاده کنند و جائز نیست که این رابطه با کراهیت و ناپسندی هردو و یا یکی از زوجین ادامه یابد. از همین جهت الله سبحانه و تعالی طلاق را چنین مشروع ساخته است:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾

[بقره: 229]

ترجمه: طلاق (رجعی) دو بار است؛ پس از آن (یا باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن!

تا بدان جهت که بدبختی در خانه‌ها نباشد و یا این که حلاوت ازدواج در میان مردم باقی می‌ماند. اگر این امکان وجود نداشته باشد که بین زوجین به علت ناسازگاری طبیعت زندگی ادامه یابد؛ پس هرگاه آن‌ها آنچه که زندگی آن‌ها را خراب می‌سازد، توسط جدائی فساد را دفع نمایند. آن‌ها در حقیقت با این عمل خود یک‌دیگر را همکاری کرده اند تا حلاوت زناشویی را با دیگران اعطاء کنند. (منبع: نظام اجتماعی اسلام)

اسلام منزلت زنان را چنان بلند برده است که تنها ناپسندی را دلیلی برای طلاق قرار نداده است؛ اما زن و شوهر را به نیک زندگی کردن امر کرده و زوجین را تشویق بر تحمل ناپسندی نموده که شاید درین ناپسندی خیری نهفته باشد. چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾

[نساء: 19]

ترجمه: با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان چیزی خوش‌تان نیامد؛ پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و الله در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

از همین جهت است که الله سبحانه و تعالی بر مرد حرام ساخته که به علت ناپسندی از زن خود کناره‌گیری کند و از ترس گرفتن مهر، نه آن را طلاق می‌دهد و نه با او زندگی می‌کند؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ۗ وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ

مُبِينَةٍ

[نساء: 19]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر این که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند.

علی بن ابی طلحه از ابن عباس در تفسیر آیه "ولا تعضلوهن" می‌فرماید: «بر آن‌ها قهر نشوید تا برخی آنچه را بدان‌ها داده‌اید، با خود ببرید؛ یعنی مردی زنی دارد و از بودن با او خوشش نمی‌آید؛ ولی مهر این زن نزد مرد باقی است که با تحمیل ضرر می‌خواهد زن تا مهرش را ببیخشد.» (منبع: تفسیر ابن کثیر) پس بالای مرد واجب شده است که زن مطلقه را در طول عدت طلاق، نفقه داده و از خانه بیرون نسازد تا این که عدت‌اش پوره شود و هم‌چنان باید در مقابل شیر دادن طفلش اجرت رضاعت را بپردازد. در زمینه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾

[بقره: 233]

ترجمه: و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (= پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد)؛ هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست؛ نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر و بر وارث او نیز لازم است که این کار را انجام دهد (= هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید) و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست.

به مرد اجازه است که قبل از طلاق سه‌گانه رجوع نماید:

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾

[بقره: 232]

ترجمه: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عدت خود را به پایان رساندند، مانع آن‌ها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند! اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد.

هم‌چنان برای زن اجازه است که پس از طلاق سه‌گانه، به مرد دیگری شوهر نماید:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

[بقره: 230]

ترجمه: اگر (بعد از دو طلاق و رجوع بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر این‌که همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید. در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج نماید)؛ در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند. این‌ها حدود الهی است که (الله) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.

این احکام و این رحمت را زنان با از دست دادن دولتی که تمام امور آن‌ها را رعایت می‌کند، نیز از دست داده اند. خلافتی وجود ندارد که از زنان مراقبت می‌کند و احکام اسلام را عملی سازد؛ حالت چنان است که از ظلم و حاشیه‌نشینی رنج می‌برند و از سائر حقوق و امتیازات محروم اند. زن مسلمان در بدبختی جان می‌دهد و تنها تحت خلافت راشده بر منهاج نبوت از امنیت و مراقبت برخوردار است که این احکام را به شیوه مفصل عملی می‌سازد.

نویسنده: بیان جمال
برای رادیوی دفتر مرکزی حزب التحریر